

سازهای مهجور

- ۶ -

نوشته حسینعلی ملاح



تال

تال Tâle سازی است از خانواده آلات موسیقی ضربی، نامش در فرهنگها و دیوان شاعران ما بسیار آمده است.

برهان قاطع نوشته: «بروزن مال، دو پیاله کوچک باشد از برنج که خنیاگران هندوستان بهنگام خوانندگی آنها را برهم زنند و بصدای آن اصول نگاهدارند و رقص کنند.»

آندراج نوشته: «نام سازی درهند که از روی سازند و آن دو پیاله کوچک کم عمق باشد از برنج که هنگام رقص و سرود باهم زنند و بصدای آن اصول سرود نگاهدارند - این لفظ هندی است^۱ و نوازنده آنرا «تال زن»

۱ - رقصی درهند معمول است که آنرا «رقص باره تال» گویند، این رقص بنا به گفته آندراج همان «رقص اصول ایرانیان است» ما در ردیف موسیقی خود بقیه پاورقی در صفحه بعد

خوانند. ظهوری گفته :

فرو رفته در مغز ارباب حال شراب خم مندل از جام تال
دهم نسبت تال زن با صبا که این ناقه سایست و آن نغمه ساء

جهانگیری نوشته است: « دو پیاله کوچک کم عمق باشد که از برنج بسازند
و در هنگام سرود گفتن و رقص کردن، خنیاگران و گوینده های هند آنرا برهم
زده بصدای آن اصولرا نگاهدارند. »

امیر خسرو گوید :

دگر ساز برنجین نام آن تال برانگشت پر پرویان قتال
گرفته چون پیاله تال در دست نه از می، از سرود خویشتن مست
انجمن آرای ناصری عین مطالب فوق را نوشته و افزوده است: « در میان
ایرانیان زنگ نام دارد. »

به اعتبار نقش ها و مینیاتورها و تذکره ها و سیاحت نامه های که از روزگاران
گذشته برجای مانده است، زنان ایرانی از قدیمترین ایام بردوانگشت سبابه^۱
و شست خویشتن دو پیاله کوچک کم عمق برنجین می بستند و بهنگام رقص آنها را
برهم میزدند و ضرب یاریم موسیقی را حفظ میکردند. این دو پیاله را تا این
اواخر زنگ می گفتند و شاید هم اکنون، در بعض محافل و صحنه ها بتوان در
انگشت رفاصان مشاهده کرد.

شوش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رنگی بنام رنگ اصول یا ضرب اصول داریم. سعدی سروده:
بدوستی که ز دست تو ضربت شمشیر

چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

حافظ فرموده :

مغنی نوای طرب ساز کن بقول و غزل، قصه آغاز کن
که بارغمم بر زمین دوخت پای بضرب اصولم بر آورد ز جای

شاید مراد اندراج همین رنگ یا ضرب باشد.

۱ - برخی بجای انگشت سبابه، زنگ را به انگشت وسطی می بستند،
بعضی از مینیاتورها از جمله مینیاتورهای که در زمان فتحعلیشاه قاجار کشیده شده و
هم اکنون در موزه « کار پنترا در جنوب فرانسه » موجود است در انگشتان شست و
سبابه نشان داده شده است.

آقای خالقی نوشته اند: « رقص بازننگ که رقاصه دوزنگ کوچک در انگشت شصت و وسطای خود می بست و در سر ضربها زنگهارا با باز و بسته کردن انگشتان بسدا می آورد و از زنگها صدای ظریف و مناسبی برمیخواست که بر ملاحظت رقص می افزود » .

سپس آقای خالقی نام چند تن از رقاصه های دوره ناصری و اوایل سلطنت اعلیحضرت فقیدرا نام میبرد و مینویسند: « ... عروس، زنگ چپ چپ (با کسر چ و سکون پ) و زهرای احد، زنگ ریزرا خوب می گرفته است - حشمت، گیسوان بلند پریشان داشت که برشانه هایش میریخت و با حرکات سرو زلف و نواختن زنگ رقص دل فریب میکرد. »

درفر هنگ دهخدا آمده است: « لفظ تال در این معنی مغرس از «تار» هندی است که بارای مخصوص هندی است . امیر خسرو و شعرای دیگر آنرا استعمال کرده اند :

فتحعلی خان ملك الشعرا سروده است :

زبانش به بازی همی با لکام تو گفتی ز ند تال هندی بکام ،
دراینکه تال و زنگ ساز واحدی هستند تردیدی نیست و دراینکه لفظ تال هندی است (بنا به اعتبار نوشته فرهنگ نویسان که بدان اشاره کردم) شکی باقی نمی ماند - ولی از آنجا که در اشعار فارسی بکرات استعمال گشته و در ایران نیز با نام دیگری معمول و متداول بوده است انتساب آنرا به گروه سازهای ایرانی جایز شمردم - تردیدی نیست که می باید تحقیق بیشتری در زمینه وجه اشتقاق نام این ساز بعمل آورد.

ترنتای

ترنتای سازی است از خانواده آلات موسیقی زهی - عبدالقادر مراغه ای در مقاصد الالحان ساختمان این ساز را چنین توصیف کرده است: « سطح آن مسدس باشد و ساعدش مطول بود و بر آن هم وتر واحد بندند . »
نام این ساز از دو لفظ « ترن Taran » و « تایی » ترکیب گشته است ،

ترن بنا بگفته صاحب برهان : « برون چمن گل نسرین ونسرن باشد و بمعنی دشت و بیابان هم آمده است. »

تا یا تای نیز مخفف تار بمعنای سیم یا وتر ساز است .
نظامی فرماید :

سه تای باربد دستان همی زد به هشیاری ره مستان همی زد
خاقانی گفته :

آن هشت تا بربط نگر ، جان را بهشت هشت در
هر تا از او طویی شمر صد میوه هر تا ریخته

عبدالقادر مراغه‌ای قبل از توصیف ترنتای ، اشاره‌ای به ساز یکتای
میکند و مینویسد : « یکی از آلات آنچ بر آن وتر واحد بندند... »

بنابراین به احتمال قوی سازی است ایرانی زیرا نامش بر این مدعی
گواهی میدهد . ساختمانش تشکیل میشده از يك كاسه طنینی بشکل مسدس و
دست‌های بلند مانند دسته تنبور داشته و منحصرأً واحد يك سیم بوده است ، شاید
بتوان شباهتی میان این ساز و بالالایکا مشاهده کرد ، با این تفاوت که کاسه
طنینی بالالایکا مثلث و کاسه طنینی ترنتای مسدس و دسته آن طویل‌تر است .

نکته‌ای که با توجه به ترکیب لغوی این ساز متبادر به ذهن می‌گردد يك
سیم بودن آن است بهمین سبب ممکن است قبول کرد که نام این ساز تك تای
یا یکتای بوده یعنی ساز يك سیمی و برای آن که با یکتای که سازی است شبیه
رباب‌الشاعر اشتباه نشود آن را تکتای یا ترنتای نام نهاده‌اند و همچنین میتوان
لفظ « ترن » را دگرگون شده کلمه تران ، ترانگ ، ترنگ یا ترانه تصور
کرد .



تصویر خیالی از ترنتای

در اینصورت سازی بوده که آواز خوانندگان ترانه‌ها و دوبیتی‌ها را

پشتیبانی میکرده است. اگر بخواهیم از طریق پی‌جوئی لغوی به مولد این ساز پی ببریم میتوان ترن را مثلا مخفف توران که نام ترکستان است و مصحف پرن Paran که مخفف ستاره پروین است و یاتریان که کاسه یاسبد حصیری را گویند تصور کرد.

البته از این نظر هم بی‌تأمل نمیتوان گذشت که ممکن است اصل این ساز ختائی باشد.

جام

سازی است از خانواده آلات موسیقی ضربی - همائی در تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر (جلداول و دوم ص ۱۷۰) نوشته است:

«جام آنست که در درگاه سلاطین طاسی از هفت جوش می‌گذاشتند و مهره‌ای بر آن تعبیه بوده است که در انقضای ساعت می‌افتاده و آوازی برمی‌آمده است (مهره بطاس انداختن از اینجا مأخوذ است) و در موقع سوار شدن آن جام را پهلوی پیلی می‌بسته‌اند.

فردوسی گوید:

بزد مهره بر جام بر پشت پیل وزو بر شد آواز بر چند میل

صاحب برهان نوشته: «مهره در جام افکندن و مهره در جام انداختن: گویند در زمان کیان رسم چنان بود که جامی از هفت جوش بر پهلوی فیلی می‌بسته‌اند و چون پادشاه سوار میشده، مهره‌ای نیز از هفت جوش در میان آن جام می‌انداخته‌اند و از آن صدای عظیمی برمی‌آمده و مردم خبردار شده سوار میشدند.»

صاحب برهان لفظ مهره را بضم اول و فتح ثالث: چکش و پتکی معنا کرده است که آهنگران و مسگران بکار می‌بردند.

اولیاء چلبی آن را نوعی تمبک دانسته و جام دنبلك نوشته و معتقد است که سازنده آن: «شخصی بنام عاصم طائفی مرشد و پیر نوازندگان جام دمبلك بوده است.»

ساکس آلمانی ذیل لفظ «جانك» آن را به ترکستانی «زنك» نوشته است.

این ساز، بنا بر آنچه نوشته شد در دو مورد بکار میرفته: یکی برای تعیین وقت و مورد دیگر بهنگام عزیمت و آغاز رزم.

در مورد نخستین بجای نوبت یا نقاره بکار میرفته است و در مورد ثانی بجای کوس مورد استفاده واقع میشده است. در هر حال جرس یا زنگ یا ناقوس بزرگی بوده که مهره‌ای یا کوبه‌ای پولادین بر آن اصابت میکردند. این نواختن یا بدست شخصی صورت میگرفته و یا اسبابی تعبیه کرده بودند که آن اسباب در ساعات معین این عمل را انجام میداده است. همچنانکه از شعر فردوسی بر می آید

بزد مهره بر جام ، بر پشت پیل وزو بر شد آواز برچند میل
سازی بوده همردیف کوس و دمامه و دهل و جرس و نقاره و امثال آنها که صدائی سهمناک داشته و در پیکارها بهمراه صدای سازهای رزمی شنیده میشده است. رجوع فرمائید به جرس.

جرس - و - درای

صاحب برهان نوشته: «بفتح اول و ثانی بروزن عس ، مطلق زنگ را نیز گویند - و بسکون ثانی صدائی را نیز گفته اند که از برهم خوردن دو چیز حاصل شود.»

در حاشیه همین فرهنگ آقای دکتر معین نوشته اند: «جرس عربی است (شرح قاموس) اسم صوت و در عربی هم آمده ، در همین فرهنگ تصویری از جرس مطابق شکل ذیل چاپ شده است.



المنجد نوشته: «الجرس: جسم مجوف من حديد، اونهاض يضرب

بمدقة فیسمع صوتاً - جمع : اجراس ، در این فرهنگ نیز شکل فوق چاپ شده است .

آنندراج نوشته : « بفتح اول و ثانی بروزن عس - درای - لیکن از این بیت خواجه نظامی که :

به غلغل در آمد جرس با درای بجوشید خون از دم کرنای

بینهما تغایر معلوم میشود ، و این مبنی بر آنستکه نزد بعضی جرس آنستکه بر اطراف آن شاخها باشد مانند مژه های چشم و آنرا زنگ نیز گویند و بستن آن شعار پیکان است و درای آنکه مشابیه پیاله باشد و شاخ ندارد و میتوان گفت که اینجا بینهما فرق کلانی و خردی ملحوظ است - جرس ، آنچه کلان باشد و درای آنچه خرد بود و غرض شاعر آنستکه همه سازهای جنگ بنوازش در آمد کذا فی الشرح .

اما آنچه بعد استقراء و تتبع بسیار معلوم شده ، آنستکه : جرس بمعنی مطلق چیزی است که آواز دهد و آنرا انواع میباشد - گاهی بصورت « پیاله » سازند و گاهی بصورت « گوی » پردازند و هر دو نوع از روی بود چنانکه گذشت ، و گاهی بصورت « تابه » از هفت جوش سازند و به پتک زدن آواز دهد و این بعینه بصورت آن ساعت نواز بود که معمول هند است و خان آرزو میفرماید : جرسی که در ولایت ، برای ساعت میزدند بشکل جرس موسوم بود نه بشکلی که در هندوستان زنند و آن را گهریال خوانند .

بهر تقدیر ماه ، آفتاب ، دل غنچه ، جام و مانند آن از تشبیهات اوست .

سلیم سروده :

هر قدم در ره گلشن خطری در خواب است

چون تواند جرس غنچه صدا کرد بلند

وحید گفته :

دلیل گمشدگیهای کاروان این بس

که نیست در جرس ماه و آفتاب صدا

نظامی فرموده :

بصد رنج دل ، يك نفس میزنم بدان تا نخسبم ، جرس میزنم ،

صاحب فرهنگ آندراج « جرس کر » را جرس کم آواز نوشته است .
جهانگیری آن را درای دانسته است . ساکس آلمانی نیز آن را عربی
دانسته و نوشته : « جرس ، عربی ، زنگوله است . »
بطوری که از اشعار شاعران متقدم مستفاد میگردد: جرس ، ساز رزمی
بوده و در هنگامها و میدانهای جنگ نواخته میشده است .
نظامی سروده :

بفرید کوس از در شهریار جهان شد زبانگ جرس بی قرار

زلشکرگه روس بانگ جرس بیوق بر میشد از پیش و پس

جرس های روسی خروشان شده دماغ از تف خشم جوشان شده

جهاندار نالنده تر شد ز دوش ز بانگ جرس ها بر آمدخروش
گاهی نیز از این ساز برای اعلام خبر یا ابلاغ موضوعی استفاده میشده
است :

خاقانی فرموده :

مقصد اینجاست ندای طلب اینجا شنوید

پوشگاه علوم بختیان را با جرس صبحدم آوا شنوید

گاه نیز در موعظه بکار برده شده است .

نظامی سروده :

بر طبل تهی مزن جرس را بیگانه مدان نوای کس را

سنائی سروده :

جمع خراباتیان ، سوز نفس کم کنید

باده نهانی خورید ، بانگ جرس کم کنید

در بر تو با سماع ، بی خطران چون نجیب

بر در تو با خروش ، بی خبران چون جرس

در داستان عشق تو پیدا نشان عشق تو
در کاروان عشق تو، عالم پراز بانگ جرس

منوچهری سروده است :

بگوش من رسید آواز خلخال
چو آواز جلاجل از جلاجل
جرس دستان گوناگون همی زد
بسان عندلیبی از عنادل^۱
جرس مانند دو ترك زرین
معلق هر دو تا، زانوی بازل^۲

جرس را همچنین به زنگی که بر گردن چهارپایان بندند اطلاق میکرده اند.

قاآنی سروده :

به خاصانت به پیوندد کلام نغز من چونان

که ره گم کرده را رهبر جرس زی کاروانستی

آقای دکتر فروغ نوشته اند : « از جمله سازهایی که در ردیف آلات ضربی باید نام برد چاگک (بمعنی زنگ بزرگ) است که در حوالی ترکیه و شامات معمول بوده و وجوه مختلف دیگر آن عبارتست از چکرک (بمعنی زنگوله) یا چقرق و یا چنکرگو - به احتمال قوی این همان است که در عربی جرس و در فارسی درای مینامند و معمولاً بگردن شتر و چهارپایان می بندند - درای همانست که معمولاً با برنج میسازند و شکل نیم دایره کاملی دارد و عموماً بگردن گاو می بندند و چکرک اندازه کوچکتر آنست که در داخل دایره یا بگردن حیوانات کوچکتر می بندند. »
چنانکه آمد اکثر فرهنگ نویسان جرس را همان درای دانسته اند .

۱ - عنادل جمع عندلیب است و مراد آنستکه ، مانند عندلیبی از عندلیب ها جرس نغمه های گوناگون میزد - بی شك دادن صفت نغمه زدن به جرس اغراق شاعرانه است، مگر جرس ها یا زنگوله های مختلف القامتی را کنار یکدیگر نهاده باشند تا با ضربه وارد کردن به آنها نغمه ای بگوش برسد.

۲ - در حاشیه دیوان منوچهری به اهتمام دبیرسیاقی نوشته شده : « در بعضی نسخ نوشته شده : معلق هر دو تا تاروی مازل (کوهی است در هندوستان) در نسخه دیگر نوشته شده معلق هر دو پا تاروی عازل (جداکننده) - مفهوم بیت آنستکه دو دهل (جرس را دهل نوشته) را برستوری سوار کرده اند که مانند عماری می- باشد و از بزرگی تازمین می آمده است. »

کما اینکه صاحب برهان نیز نوشته: «درای زنگ و جرس را گویند، جهانگیری نیز آن را درای نوشته است ولی بنا بگفته مؤلف اندراج درای با جرس از لحاظ ساختمان متفاوت بوده اند و بصورتها و اشکال مختلف ساخته میشده و در موقعیت های مختلف نواخته میشده است.

گاهی بصورت زنگهایی تهیه میکشند و به گردن چهارپایان می بسته اند: سنائی گوید:

بارو، رفتن، براشتر است ولیك ناله بیهده درای کند
منوچهری سروده:

شادباشید که جشن مهرگان آمد بانگ و آوای درای کاروان آمد
گاهی همچون گوئی ساخته میشده و در بزم ها مینواختند.
حکیم خاقانی سروده است:

روزها کم خور، چو شبها نوعروسان در زفاف
زقه هاشان از درای مطرب، الحان دیده اند
فردوسی گفته:

همه شهر ز آوای هندی درای ز نالیدن بر بطن و چنگک و نای
تو گفتی در و بام رامشگر است زمانه به آرایش دیگر است

و در بعض موارد همچون يك ساز جنگی بکار میرفته است - در این صورت زنگهای عظیمی بوده که بر گردن شتر یا قیل می بستند و یا بر پشت حیوانات قرار میدادند و با کوبه یا پتک آنرا بصدا در میآوردند.
نظامی سروده:

در آینه هر سو درای شتر علوم انسانی ز بانگ تهی مغز را کرد پر

به غنل در آمد جرس با درای بجوشید خون از دم کرنای

تبیره هم آواز شد با درای چو صور قیامت دمیدند نای
فردوسی سروده:

بفرمود تا بر کشیدند نای همان سنج و شیپور و هندی درای

بیارای پیلان بزنگ و درای جهان کرکن از ناله کرنای
دنباله دارد